



عنوان مقاله:

معنای واژه ولیّ و تفسیر آیه ولایت

«حجت الاسلام والمسلمین خانجانی»

استاد راهنما:

«سیدرضا حسینی»

پژوهشگر:

«پایه ۱»

پایه تحصیلی:

«۹۴۱۹۸»

شماره پرونده:

«۱۳۹۴-۱۳۹۵»

سال تحصیلی:



معنای واژه ولی و تفسیر آیه ولایت

سیدرضا حسینی

حجت الاسلام خانجانی

چکیده

واژه ی ولی دارای معانی متعددی می باشد در معانی این واژه توجه بسیار می شود زیرا یکی از عواملی است که سبب اختلاف بسیاری در بین شیعه و سنی شده است. تفاوت معنایی باعث شده نظریات مختلفی در باره ی بعضی آیات و روایات داده شود و توجه بر این مسأله بسیار مهم می باشد. لذا شناسایی معانی واژه ی ولی در فرهنگ لغت ها و سپس بررسی تفسیری یکی از آیات یعنی آیه ی ولایت از منظر شیعه و اهل سنت ما را به حقیقت معنای ولی می رساند مبانی اختلافها روشن می گردد و بر اساس مبنای درست می توان به مقصود اصلی خداوند رهنمون شد.

کلیدواژه ها: ولی. ولایت. ولیکم. سرپرستی. تفسیر آیه ولایت

مقدمه

به نام خالق یکتا و آفریننده و مالک دنیا انجام هرکاری و شروع هرکلامی شیرینی آغازش را از تو می‌گیرد و بدون نام تو هیچ ارزشی ندارد و همانگونه که شروع کلام با نام تو زیبا می‌شود، پایان کلام هم این گونه است اما کاری که بانام تو آغازشود پایان خوشی هم خواهد داشت پس بیاید با تمام وجود ابتدا و سرآغاز هرکاری را نام خداوند قرار دهیم. و با یاد او هرکاری را شروع کنیم.

وقت آن رسیده همه دنیا بدانند نه این که امروز وقت آن رسیده باشد از همان ابتدا باید می دانستند و باید در این باره می اندیشیدند باید فکرمی کردند اما امروز زمان بیداری است بیداری از این غفلت از این ندانستن نه این که امروز زمان آن باشد از همان ابتدا تلاش می شد برای بیداری این جماعت خفته اما آنقدر خوابشان سنگین بود که حتی حرکتی هم نمی‌کردند پس ما هم تلاش خود را بکار گرفته، و با استفاده از علوم ادبی بخصوص علم صرف که زمینه ساز فهم و درک مقصود اصلی گوینده بویژه کلام وحی است؛ با بررسی واژه «ولی» در آیات مختلف و تتبع در معانی آنها به یک مفهوم متقن برسیم تا مقصود از این آیات مربوطه، واضح و روشن گردد و در ادامه با تمسک به استدلال قوی و محکم، حقیقت به اثبات برسد، و برای عالم نمایان شود. و حجت بر انسان واضح گردد.

اهداف پژوهش:

این پژوهش دارای اهدافی است. ابتدا سعی می‌شود با کمک علم صرف واژه «ولی» مورد تجزیه و تحلیل صرفی قرار گیرد و ادامه با استفاده از معاجم لغوی معانی این واژه در آیات مختلف، روشن گردد، تا مفهوم دقیق آن در این آیات بیان شود تا درک واحد بدست آید. در انتهای پژوهش پس از شناخت کلمه «ولی» با مراجعه به تفاسیر فریقین به تفسیر معنای آیه ولایت برسیم.

از خداوند در این راه و در تمام زندگی استعانت می جویم و از او در تمام لحظات زندگی یاری
می خواهم.

و از کمک های بی دریغ استاد گرامی و عزیزم حجت الاسلام خانجانی تشکر کرده، برای ایشان
آرزوی موفقیت می کنم.

و السلام علیکم

فصل اول: معنای واژه ی ولی در کتاب لغت:

۱) معانی مختلفی که برای واژه ی ولی استعمال شده است:

۱) الْوَلِيُّ - جِ اَوْلِيَاءٍ [ولی]: هر کس که ولی امر دیگری باشد، دوستدار، دوست، یار، هم پیمان، همسایه، پیرو، داماد، - عند المسلمین: نزد مسلمانان مانند کشیش نزد مسیحیان است؛ «وَلِيُّ الْعَهْدِ»: ولیعهد؛ «وَلِيُّ الْيَتِيمِ»: سرپرست و قیم یتیم؛ «وَلِيُّ النِّعْمَةِ»: ولینعمت، بخشنده، - جِ اَوْلِيَاءٌ:

۲) الْوَلِيُّ - [ولی]: مص، باران پیایی، نزدیکی؛ «دَارُهُ وُلِّي دَارِي»: خانه او نزدیک خانه من است.

۳) وَلِيٌّ - وَلِيًّا [ولی] فلاناً: به او نزدیک شد، بدنبال او شد، - وَلِيًّا وِ الْشَّيْءِ او عليه:

بر آن چیز دست یافت، - الرَّجُلُ او عليه: او را یاری کرد، - الْبَلَدُ: فرمانروای شهر شد، - وَلِيًّا الرَّجُلُ: او را دوست داشت.

۴) الْوَلِيَّةُ - [ولی]: مص، - جِ وِلَايَاتٍ: استان، شهرهائی که تحت فرمانروائی استاندار است، نزدیکی و خویشاوندی.

الْوَلِيَّةُ - [ولی]: مص، حکومت، رهبری، سلطنت، شهرهائی که والی بر آن حکمفرماست، نزدیکی و خویشاوندی.

۵) الْوَلَاءُ - [ولی]: دوستی و محبت، نزدیکی و خویشاوندی، یاری و کمک، ملک، میراث بسبب آزاد شدن شخص در ملک دیگری یا بعلت عقد موالات (همبستگی).

۶) الْمَوْلِيُّ - [ولی]: کودکی که برای او ولی تعیین کنند.

۷) وَلِيٌّ - تُوَلِّيَهُ [ولی] فلاناً الأمر: کار را به فلانی واگذار کرد، - ه كذا: آن را پس از دیگری قرار داد، - ه ظهره: آنرا پشت سر گذاشت، - الشَّيْءِ او عن الشَّيْءِ، از آن چیز فاصله گرفت و دور شد، - هاربا: پشت کرد و گریخت، - الرطب: خرما زرد و خشک شد، - عن زيد بوده: از دوستی با زيد روی باز زد و بر او خشمگین شد

۸) تَوَلَّى - يَتَوَلَّى [ولی] الأمر: آن کار را بعهده گرفت و انجام داد، - الشيء: آن چیز را ملازم شد، - فلانا: او را ولی خود گرفت، عنه: از او روی گردان شد و کناره گرفت، - هاربا: آن مرد گریخت، - الرطب: رطب خشک شد

۹) المَوَلَّى - ج مَوَالٍ [ولی]: مالک، سید، آقا، ارباب، دنباله‌رو، بنده و برده، آزاد شده، آزاد کننده، انعام کننده، دوست‌دار، رفیق، هم پیمان، همسایه، شریک، فرزند، عمو، پسر عمو، خواهرزاده، داماد، فامیل نزدیک، خویشاوند.^۱

این معانی بخشی از تمام معانی های ریشه ی ولی میباشند که از معاجم گوناگون جمع آوری شده است و آن چه که برای ما در این پژوهش بیشتر اهمیت دارد همان معنای نخست بوده یعنی الوَلَّى که در وصل سوم به تفسیر آن خواهیم پرداخت.

۲) معنای کلی واژه ی ولی و نتیجه:

در رابطه با معنای کلی «ولی» در معجم مقاییس اللغة اثر احمد بن فارس^۲ و مصباح المنیر احمد بن محمد فیومی^۳ به قرب و نزدیکی اشاره شده است به گونه ای که در معجم مقاییس اللغة بعد از آوردن ریشه ی ولی می گوید اصل صحیح این است که دلالت بر قرب می کند راغب هم میگوید: ولاء و توالی آنست که دو چیز چنان باشند که میانشان چیز دیگری نباشد و بطور استعاره به نزدیکی ولاء و توالی گویند خواه در مکان باشد یا صداقت یا نصرت یا اعتقاد^۴ پس نتیجه می گیریم ولی: (بر وزن فلس) نزدیکی و قرب معنا می دهد. چنانکه در قاموس القرآن گفته شده است گویند: «تباعدا بعد ولی» پس از نزدیکی دور شدیم.^۵

۱ - فرهنگ ابجدی؛ متن؛ ص ۷۱.

۲ - معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص: ۱۴۲.

۳ - المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، النص، ص: ۶۷۳.

۴ - مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص: ۴۹۰.

۵ - قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۲۴۶.

در العین خلیل بن احمد فراهیدی مصادرگوناگون ریشه ی ولی مطرح شده است که در آن کلمه ی الولایه می باشد که مصدرش الموالاه بوده و به معنای ولایت داشتن برجیزی یا کسی می باشد. نتیجه آن چه که از معانی این ریشه می توان دریافت معانی متعدد این واژه می باشد نه تنها در کل معاجم لغت بلکه هر واژه خود دارای معانی مستقلی می باشد. مثلا کلمه الوکی خود بیش از دوازده معنی را در بر می گیرد که از جمله آنان سرپرست، دوست، یاور، هم پیمان و همسایه را می توان نام برد. اما چگونه پی بردن به این معانی در آیات متفاوت می باشند بعضی از آن ها به دلیل داشتن قراین به راحتی ترجمه می شوند اما در برخی از آن ها اختلاف ایجاد می شود و نیاز به توجه بیشتری خواهد داشت که کدام ترجمه صحیح می باشد. و برای پی بردن به آن نیاز به تفسیر مبتنی بر روایات معصوم خواهد داشت.

فصل دوم: معنای واژه ی ولی در قرآن و تحلیل صرفی آن :

در قرآن واژه ی ولی بسیار فراوان و با معانی گوناگون استعمال شده است که به بررسی و اختلاف ها و تفاوت های بعضی از آن ها می پردازیم:

۱) آماری از واژه ی ولی در قرآن:

ایه	سوره	کل	
۳	۳	۳	وَلِيٌّ
۱۱	۷	۱۱	وَالِيٍّ
۴	۳	۴	وَلِيٍّ
۱۳	۶	۱۳	وَلِيًّا
۱	۱	۱	وَلِيكُمْ
۲	۲	۲	وَلَيْنَا
۱	۱	۱	وَلِيَّهُ
۱	۱	۱	وَلِيَّهُمْ
۱	۱	۱	وَلِيَّهُمْ
۱	۱	۱	وَلِيَّهُمَا
۱	۱	۱	وَلِيَّي

۱	۱	۱	وَلِيٍّ
۴۰	۲۸	۴۰	کل

این واژه به طور کلی چهل بار در قرآن و بیست و هشت بار در سوره های قرآن آمده است

۲) معنای واژه ی ولی در برخی آیات:

در مفردات الفاظ قرآن و قاموس قرآن آیات مختلفی آورده شده که معنای مختلف این واژه را در قرآن نشان می دهد و ما به آن چه که بیشتر مورد نیازمان هست می پردازیم.

ولی: (بر وزن فلس) نزدیکی و قرب معنا می دهد به عبارت دیگر (به عنوان اسم ثلاثی مجرد به معنای نزدیکی و قرب می باشد) ^۱

برای مثال آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ﴾ (توبه: ۱۲۳) است که به معنای ای اهل ایمان با کفاریکه در دیار شما نزدیک اند بجنگید. ظهور آیه آنست که مسلمانان باید اول بجهاد کفار نزدیک بشتابند بعد بجهاد کفار دیگر بروند

معانی مختلف کلمه ی وَلَايَةٌ با حرکات مختلف

وَلَايَةٌ - با کسره حرف (و) یاری کردن معنای دهد - وَلَايَةٌ - با فتحه حرف (و) سرپرستی کردن معنای دهد و نیز گفته شده هر دو واژه حقیقتش همان سرپرستی کردن می باشد. وَلَايَةٌ: (بفتح اول) ﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا﴾ كهف: ولایه را در آیه با کسر و فتح واو خوانده اند، راغب در این باره می گوید: ولایت بکسر واو بمعنی نصرت و بفتح واو بمعنی تولى امر است و بقولی هر دو یکی و حقیقتش تولى امر است ^۲ قاموس نیز هر دو را یکی گرفته است ^۳

^۱ - قاموس قرآن؛ ج ۷؛ ص ۲۴۵.

^۲ - مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص: ۴۹۰

^۳ - قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۲۴۷

تَوَلَّيَهُ: اگر با «عن» باشد بمعنی اعراض و اگر با «الی» باشد بمعنی رو کردن و اگر با دو حرف مذکور متعدی بمفعول ثانی باشد بمعنی برگرداندن و متوجه کردن آید. و در صورت تعدی بدو مفعول بمعنی سر پرست کردن و غیره آید^۱

این آیات نشان دهنده ی آن هستند

﴿وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا﴾ لقمان: ۷. چون آیات ما بر او خوانده شود از آنها بحالت تکبر اعراض کند گوئی که آنها را نشنیده است، تقدیرش «ولی عنها» است. ﴿فَلَمَّا قُضِيَ وَلَوْ إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ﴾ احقاف: ۲۹. چون خواندن قرآن تمام شد رو کردند و برگشتند بسوی قوم خویش برای انذار.

﴿سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّذِي كَانُوا عَلَيْهَا﴾ بقره: ۱۴۲. سفیهان از مردم گویند چه چیز آنها را از قبله‌شان که در آن بودند برگردانید.

﴿وَ لَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأُدْبَارَ﴾ فتح: ۲۲. آن تقدیر «لَوَلَّوْا الْأُدْبَارَ» است یعنی اگر کفار با شما می‌جنگیدند حتما بشما پشت میکردند و میگریختند.

﴿وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّیٰ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ انعام: ۱۲۹.

و همینطور بعضی از ظالمان را در اثر اعمالشان بعض دیگر ولی امر و سرپرست قرار میدهیم.

تَوَلَّی: از باب تفعّل بمعنی اعراض و دوست اخذ کردن و سرپرست می آید^۲. مثل آیه ی شریفه ی ﴿فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ آل عمران: ۸۲. هر که پس از اخذ میثاق، از قبول حق اعراض کند آنها فاسقانند. در این آیه به معنای اعراض آمده است ﴿وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ مائده: ۵۱. هر که از شما آنها را دوست اخذ کند از آنهاست. و در این آیه به معنای دوست گرفتن و در آیه ﴿وَ إِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ...﴾ بقره: ۲۰۵. ظاهراً مراد حکومت و سرپرستی است و احتمال دارد که بمعنی اعراض باشد.

^۱ - قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۲۴۶

^۲ - قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۲۴۷

مَوْلَى: سرپرست. مَوْلَى - پنج معنی دیگر هم دارد: ۱- آزادکننده برده (صاحب برده) ۲- برده آزاد شده ۳- هم پیمان ۴- عموزاده ۵- همسایه^۱. آیات شریفه ی زیر نشان دهنده آن می باشد:

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ انفال: ۴۰. بدانید خدا تدبیر کننده امور شماست بهتر مدیر و بهتر یار است. ﴿أَحَدُهُمَا أَبِكُمْ لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَىٰ مَوْلَاهُ﴾ نحل: ۷۶. یکی از آندو لال مادر زاد است، بچیزی قادر نیست و بر آقای خود بار و سنگینی است. ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا﴾ دخان: ۴۱. روزیکه دوستی از دوستی چیزی را کفایت نمیکند.

﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا﴾ مریم: ۵. در مجمع فرموده: عمو زاده ها را هم مولی می گویند که در نسب بانسان نزدیک است مراد از موالی در آیه عموها و عمو-زاده هانند.

اولی: نزدیکتر. سزاوارتر^۲ مانند آیه شریفه ی ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ آل عمران: ۶۸. نزدیکترین مردم بابراهیم آناند که از وی پیروی کردند و این پیامبر و پیروان اوست. و آیه های گوناگون دیگر از جمله ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾ احزاب: ۶

واما ولی- با سکون حرف (ل) باران بهاریست که در ربیع الأول می بارد و زمین را شاداب و سرسبز میکند^۳

ولی: سرپرست و اداره کننده امر. و نیز بمعنی دوست و یاری کننده و غیره آید.^۴

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...﴾ بقره: ۲۵۷. خدا یار کسانی است که ایمان آورده اند، آنها را از تاریکیها بسوی نور ایمان خارج میکند.

^۱ - مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص: ۴۹

^۲ - مفردات الفاظ قرآن، ج ۴، ص: ۴۹۴

^۳ - فرهنگ ابجدی؛ متن؛ ص ۹۹۷

^۴ - قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۲۴۸

﴿وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ بقره: ۱۰۷. شما را جز خدا سرپرست و یاری نیست. از نصیر روشن میشود که «ولی» بمعنی متولی امر است ﴿أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ هُوَ فَلْيَمْلِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ﴾ بقره: ۲۸۲. یا اگر نمیتواند مطلب را املال کند و توضیح دهد ولی او املاء نماید.

جمع ولی اولیاء است به همان معانی ولی که در بالا گفته شد مانند آیه ی شریفه ﴿وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ انفال: ۷۲. آنانکه در نزد خود جا دادند و یاری کردند آنها بعضی اولیاء بعضی اند و آیه ی ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ آل عمران: ۲۸. مؤمنان کافران را در جای برادران مؤمن خود دوست و یار نگیرند. در این دو آیه مراد از ولی دوستی بود. ولی در آیه ی شریفه ی:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ مائده: ۵۵. به معنای سرپرست می باشد که به تفسیر آن در فصل سوم می پردازیم.

۳) تحلیل صرفی واژه ی ولی:

۱) وَلِيْتُمْ: فعل ماضی. صیغه نهم (جمع مذکر مخاطب). ثلاثی مزید. باب تفعیل. غیر سالم لفیف مفروق. متعدی. معلوم. مبنی. سوره ی توبه آیه بیست و پنج

۲) ولی: صفة مشبَّهة من ولی یلی باب وثق، وزنه فعیل، و قد یكون من صیغ المبالغة لأن فعله متعدی^۱.

اسم، متصرف، صفت مشببه، وزن فعیل، مشتق، منصرف، معرب، مذکر،

۳) تَوَلَّی: فعل ماضی. مفرد مذکر غایب. ثلاثی مزید. باب تَفَعَّل. غیر سالم لفیف مفروق.

مثال آیات مائده: ۵۱ و آل عمران ۸۲ که هر کدام معنای متفاوتی دارند در آیه اول به معنای دوست اخذ کردن و در آیه بعدی روی برگرداندن معنا می دهد.

همانگونه که در این فصل بیان شد. تعداد این واژه در قران معین گردید و به این نکته اشاره شد که این واژه در برخی آیات به صورت یکسان آمده است. گاهی اوقات به وسیله ی حروف

۱- الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه ج ۱ ۲۲۹

جر و در بعضی زمان ها به وسیله قرائن معنای آن فهمیده می شود. اما در بعضی آیات بین فریقین اختلاف برداشت وجود دارد که در این پژوهش سعی بر این است به کمک ادله متقن روایی و ادبی و لغوی به اقوال اشاره شود و شبهات مذکور در این زمینه پاسخ کامل داده شود.

فصل سوم: اثبات ولایت امام علی علیه السلام از ایه ولایت (ایه ی ۵۵ سوره ی مائده)

۱) تفسیر آیه از نگاه مفسران شیعه:

در رابطه ی با این آیه و این که کسانی که در رکوع زکات می دهند مفسران شیعه تماما معتقداند و اتفاق نظر دارند که او امام علی علیه السلام می باشد و شأن نزول این آیه را زمانی می دانند که امام علی علیه السلام در هنگام رکوع خود انگشتر خود را به فقیری دادند. و اما نکته ی اصلی اینجاست که اهل تسنن شبهات مختلفی در این باره بیان کرده اند و تفاسیر دیگری برای آن آورده اند و بر آن آمدم تا از تفاسیر مختلف استفاده کنیم و جواب شبهات آنان را بدهیم. در این فصل سعی داریم ابتدا تفسیر اهل تشیع سپس شأن نزول آیه و قسمتی از تفاسیر اهل سنت و سپس پاسخ به شبهات آن ها بدهیم.

و اما همانطور که گفته شد واژه ی *الْوَلِيِّ* معانی مختلفی دارد. سرپرست، دوست، یار و هم پیمان برخی از این معانی اند ولی آن چه که بین شیعه و سنی اختلاف ایجاد کرده دو معنای سرپرست و دوست می باشد. که شیعه معتقد است در این آیه «وَلِيَّكُمْ» فقط می تواند به معنای سرپرست باشد ولی اهل تسنن مخالف آن هستند.

معنای آیه و تفسیر آیه و شأن نزول:

یعنی سرپرست و مدیر شما فقط خدا و رسول و آنانند که نماز میخوانند و در حال رکوع زکوة میدهند قید وَ هُمْ رَاكِعُونَ الَّذِينَ يَقِيمُونَ ... را مقید کرده است یعنی هر نماز گزار و زکوة بده ولی شما نیست بلکه نماز گزارانی که زکوة را در حال رکوع میدهند.

از طرف دیگر باید آیه راجع بیک قضیه واقع شده باشد و گر نه هر کس میتواند در حال رکوع احسانی بکند و بگوید ولی مسلمین هستیم. و آنگاه باید مراد از «وَلِيَّكُمْ» مدیر امور و سرپرست باشد و گر نه همه نماز خوانان و زکوة دهندگان یار و دوست مسلمانان اند و احتیاج بقید «وَهُمْ

راکعون» ندارد. از اینجا است که اهل انصاف از خود آیه خواهند دانست که آن عموم نیست بلکه حکایت از یک واقعه خصوصی دارد و لفظ «إِنَّمَا» ولایت غیر خدا و رسول و الَّذِينَ ... را نفی میکند زیرا «إِنَّمَا» در تخصیص است.

در مجمع البیان نقل فرموده: روزی عبد الله بن عباس در کنار زمزم نشسته و بلفظ «قال رسول الله ﷺ» بمردم حدیث میخواند. مردی که روی خود را پوشیده بود در آنجا حاضر شد هر چه ابن عباس «قال رسول الله ﷺ» میگفت آنمرد نیز میگفت. ابن عباس گفت:

تو را بخدا تو کیستی؟ مرد صورت خویش را باز کرد و گفت: مردم هر که مرا شناخته هیچ و گر نه خودم را معرفی میکنم، من جناب بن جناده بدری ابو ذر غفاری هستم، با این دو گوشم از رسول خدا شنیدم و گر نه کر شوند و با این دو چشم دیدم و گر نه کور باشند میفرمود:

«عَلِيٌّ قَائِدُ الْبِرَّةِ وَقَاتِلُ الْكُفْرَةِ وَمَنْصُورٌ مِنْ نَصْرِهِ وَمَخْذُولٌ مِنْ خَدْلِهِ».

بدانید روزی با رسول خدا ﷺ و آله نماز ظهر خواندم سائلی در مسجد چیزی خواست به او چیزی ندادند، دست به آسمان برداشت که خدایا گواه باش من در مسجد رسول خدا اظهار حاجت کردم کسی چیزی به من نداد، علی ؑ آنوقت در رکوع نماز بود با انگشت کوچک دست راست که به آن انگشتر میکرد بسائل اشاره نمود، سائل آنرا از انگشت علی ؑ گرفت، رسول خدا ﷺ در نماز این عمل را میدید، چون از نماز فارغ شد سر به آسمان کرد و گفت: خدایا برادرم موسی از تو خواست و گفت: رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي. وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ... وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي. هَارُونَ! أَخِي. اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي. وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي در جوابش قرآن ناطق نازل فرمودی که سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا خدایا منهم برگزیده و پیامبر تو محمد، سینه مرا فراخ گردان. کارم را آسان کن. برای من وزیری و یاری از اهل من معین کن علی برادرم را، با او مرا تقویت فرما.

ابو ذر گوید: بخدا قسم رسول خدا ﷺ سخن خویش را تمام نکرد تا جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد بخوان. فرمود چه بخوانم؟ گفت بخوان: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا ...

سپس طبرسی فرموده: این خبر را ثعلبی با این سند بعینه نقل کرده و ابو بکر رازی در کتاب احکام القرآن بنقل مغربی و رمانی و طبرسی روایت کرده‌اند: این آیه در حق علی علیه السلام نازل شد آنگاه که در حال رکوع انگشتر خویش را بسائل بخشید. مجاهد و سدّی نیز چنین گفته‌اند و آن از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام و جمیع علماء اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.^۱

همچنین علامه امینی رحمته الله آنرا از تفسیر ثعلبی، تفسیر طبری، اسباب النزول واحدی، تفسیر فخر رازی، تفسیر خازن، تفسیر نیشابوری، فصول المهمّه ابن صباغ، صواعق ابن حجر، نور الابصار شبلنجی و ده یا دوازده کتاب دیگر که همه از کتب مشهور اهل سنت‌اند نقل کرده است.^۲

۲) تفسیر آیه از نگاه اهل تسنن :

اما اهل تسنن سعی براین دارند تا بگویند این آیه در شأن امیرالمومنین علی علیه السلام نمی باشد و درست است در بیشتر تفاسیر آن را در مورد امام علی علیه السلام می دانند اما تفاسیر مختلفی دارند که به چهار دسته تقسیم می شود

دسته اول کسانی هستند که شأن نزول آیه را در مورد ابوبکر می دانند.^۳

دسته دوم کسانی هستند که شأن نزول آیه را در مورد عبدالله بن سلام می دانند که آن را به دو صورت بیان می کنند نقل نخست آن است که، شکایت بردن عبدالله بن سلام و گروهی از یهودیان تازه مسلمان شده درباره ی قطع رابطه ی دیگر یهودیان قبیله شان با آنها را به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بیان می دارد و می افزاید که در آن هنگام؛ این آیه ی شریف، نازل گردید و آنها گفتند که ما به ولایت خدا و رسول او و مومنان راضی هستیم^۴. اما در نقل دوم، در ادامه داستان آمده است که حضرت در این هنگام، به طرف مسجد حرکت نمود. از مسجد فقیری خارج می شد. پیامبر صلی الله علیه و آله از او پرسید: «آیا کسی به تو کمک نمود؟». فقیر گفت: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده

^۱ - قاموس قرآن، ج ۷، ص: ۲۴۹.

^۲ - جلد دوم العذیر ص ۵۲ - ۵۳.

^۳ - الکشف و البیان عن تفسیر القرآن: ج ۴ ص ۸۱

^۴ - اسباب نزول القرآن: ص ۲۰۱.

چه کسی؟». فقیر، به علی بن ابی طالب علیه السلام اشاره نمود. در این هنگام، پیامبر صلی الله علیه و آله آیه ی ۵۶ سوره ی مائده را تلاوت نمود^۱

دسته سوم شأن نزول آیه را درمورد قصه ی عبادۀ بن صامت می داند و هفده آیه سوره ی مائده یعنی آیات (۶۷-۵۱) را آیتی در این باره می داند که علامه طباطبایی در المیزان خود به آن پاسخ داده است ((اولاً این روایت می گوید: آیات سوره ی مائده، یعنی هفده آیه (۶۷-۵۱) در داستان عبادۀ بن صامت و عبدالله بن ابی، نازل شده و بنابراین باید مطالب این هفده آیه، مربوط و متصل به هم باشند که بتوان گفت: همه یکباره نازل شده است و ثانیاً در این آیات، آیه ی شریفه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» قرار دارد که روایات متواتره ی شیعه و اهل سنت، آن را نازل در حق علی بن ابی طالب علیه السلام می داند و ثالثاً در این آیات، آیه شریفه ی (یا ایها الرسولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ الرِّبِّكَ) هست که هیچ ارتباطی با قصه ی یهودیان و عبدالله بن ابی ندارد. پس همه ی این نشانی ها دلیلی قطعی بر گفتار ماست که گفتیم: راوی، دیده که قصه ی عبادۀ بن صامت و عبدالله بن ابی، با آیات مورد بحث تا حدودی تناسب دارد، [لذا] آیات را بر آن قصه تطبیق کرده و چون نتوانسته خوب تطبیق کند، هفده آیه را به جای سه آیه گرفته؛ چون دیده این هفده آیه، یعنی در اوّلش و وسطش و آخرش متعرض حال اهل کتاب شده است))^۲

دسته ی چهارم هم با توجه به ظاهر آیه آن را در مورد همه ی مومنان می داند^۳

^۱ - همان: ص ۲۰۱-۲۰۲.

^۲ - المیزان: ج ۵ ص ۶۳۶.

^۳ - الدر المنثور فی تفسیر المأثور: ج ۲ ص ۲۹۴.

۳) اشکالات گرفته شده اهل تسنن بر این آیه و پاسخ اهل تشیع

اشکال اول

چه کسی گفته که این آیه ی در شأن امیر مومنان نازل گردیده است؟ روایاتی به دست ما رسیده که در آنها داستان های دیگری در مورد شأن نزول آیه، بیان شده است.^۱

پاسخ به اشکال اول

بسیاری از روایات متعدد چه از اهل سنت و چه شیعه نقل گردیده که این آیه در مورد امام علی علیه السلام می باشد و روایات متعدد از اهل سنت خود دلیل و برهانی است قطعی در این باره که به برخی از این روایات می پردازیم

روایات نقل شده از اهل تسنن و اثبات به وسیله ی این روایات:

این روایت را ابن عباس و عمار یاسر و عبد الله بن سلام و سلمه بن كهیل و انس بن مالك و عتبه بن حكیم و عبد الله ابی و عبد الله بن غالب و جابر بن عبد الله انصاری و ابو ذر غفاری نقل کرده اند^۲

علاوه بر ده نفر که در بالا ذکر شده از خود علی ع نیز این روایت در کتب اهل تسنن نقل شده است^۳

جالب اینکه در کتاب غایة المرام تعداد ۲۴ حدیث در این باره از طرق اهل تسنن و ۱۹ حدیث از طرق شیعه نقل کرده است^۴

کتابهای معروفی که این حدیث در آن نقل شده از سی کتاب تجاوز می کند که همه از منابع اهل تسنن است، از جمله محب الدین طبری در ذخائر العقبی صفحه ۸۸ و علامه قاضی شوکانی در

^۱ - مفاتیح الغیب: ج ۱۲ ص ۳۸۲-۳۸۳.

^۲ - به کتاب احقاق الحق جلد دوم صفحات ۳۹۹ تا ۴۱۰ مراجعه شود.

^۳ - به کتاب المراجعات صفحه ۱۵۵ رجوع شود.

^۴ - منهاج البراعه جلد دوم صفحه ۳۵۰.

تفسیر فتح القدير جلد دوم صفحه ۵۰ و در جامع الاصول جلد نهم صفحه ۴۷۸ و در اسباب النزول واحدى صفحه ۱۴۸ و در لباب النقول سيوطى صفحه ۹۰ و در تذکره سبط بن جوزى صفحه ۱۸ و در نور الأبصار شبلنجى صفحه ۱۰۵ و در تفسیر طبرى صفحه ۱۶۵ و در کتاب الکافی الشافى ابن حجر عسقلانى صفحه ۵۶ و در مفاتيح الغيب رازى جلد سوم صفحه ۴۳۱ و در تفسیر در المنصور جلد ۲ صفحه ۳۹۳ و در کتاب كنز العمال جلد ۶ صفحه ۳۹۱ و مسند ابن مردويه و مسند ابن الشيخ و علاوه بر اينها در صحيح نسائى و كتاب الجمع بين الصحاح الستة و كتابهاى متعدد ديگرى اين احاديث آمده است.

اشكال دوم

در متن داستانى كه در مورد شأن نزول اين آيه ي شريف درباره ي على عليه السلام بيان مى شود، مواردى وجود دارد كه با واقعيت سازگارى ندارد:

يك بنا بر اصالت حقيقت ما بايد معنای ظاهر آيه را به معنای حقیقی آن حمل كنيم. بنا بر اين، مقصود از زكات در آيه ي شريف، زكات واجب است و اگر اين گونه است، پس آن داستان نمى تواند صحيح باشد؛ زيرا اولاً زكات بر على عليه السلام به علت تنگ دستى ايشان واجب نبوده است و خود آن حضرت به فقرشان افتخار مى كردند و همچنين بنا به گفته ي مفسران، آيات سوره ي دهر، در شأن اين حضرت و خانواده ي گران قدرشان نازل گرديده است و اگر بنا بود آن حضرت بدون احتياج خود، به مسكين و يتيم و اسير كمك نموده باشند، ديگر وجهى نداشت كه در اين آيات از ايشان ستايش شود^۱.

دو. همچنان كه در كتاب هاى فقهى بيان شده، مشغول شدن به عمل منافی با نماز، موجب بطلان نماز مى شود. دادن زكات در نماز هم عملی منافی با نماز است؛ زيرا اشاره كردن به نيازمند تا متوجه شخص نمازگزار گردد و درآوردن انگشترى از دست و دادن آن به فقير، فعل كثير محسوب شده و فعل كثير هم تنافی با اقامه ي نماز دارد و از شأن امير مومنان عليه السلام به دور

^۱ - همان:ص ۳۸۶.

است که در هنگام اقامه ی نماز، مرتکب عملی شود که موجب بطلان نمازشان گردد^۱. سه. در بحث زکات بیان شده است که چیزی که زکات داده می شود باید مقدار آن معلوم باشد، در حالی که انگشتی که در داستان امیر مومنان به فقیر می دهد، یک چیزی است که قیمت و مقدار آن، مجهول است و با آن نمی توان زکات واجب را ادا نمود^۲. چهار. در کتاب های روایی شیعیان نقل شده که تیری به پای امیرمومنان رفته بود و درآوردن آن، موجب تحمل درد شدید بود. بدین سبب گفته شد که تیر را در حال نماز از پای آن حضرت بیرون آورند؛ زیرا ایشان در حال نماز، متوجه چیزی به غیر از راز و نیاز با معبود خود نیست. با این توصیف، آیا می توان تصور کرد که چنین شخصی در حال نماز، متوجه فقیری شود و در همان حال انگشتی خود را درآورد و به آن شخص بدهد؟^۳.

پاسخ به اشکال دوم:

اما این که می گویند صحیح نیست در قرآن، از صدقه، با لفظ زکات یاد شود، این گونه باید پاسخ بدهیم:

اولاً زکات واجب در مدینه تشریح شده، در حالی که در بسیاری از آیات مکی، کلمه ی «زکات» آورده شده است. (در این باره، آیات: سوره ی اعلی، آیه ی ۱۴؛ سوره ی لیل، آیه ی ۱۸؛ سوره ی فصلت، آیه ی ۷؛ سوره ی مومنون، آیه ی ۴؛ سوره ی لقمان، آیه ی ۴؛ سوره ی نمل، آیه ی ۳) ثانیاً درباره ی پیامبران گذشته و ادیان آنها مانند: ابراهیم، اسحاق، یعقوب (انبیاء: آیه ی ۷۳)، اسماعیل (مریم: آیه ی ۵۵) و عیسی (مریم: آیه ی ۳۱) در قرآن، ذکری از زکات در میان آنها به میان آمده است، از این مطالب می توان این گونه نتیجه گرفت که هرگاه زکات در قرآن به صورت مطلق و یا همراه با نماز به کار رود، بر انفاق مال در راه خدا دلالت می کند. نکته ی دیگر این که کسانی که قائل اند «زکات» در تمام آیات قرآنی به معنای همین زکات واجب است باید قائل به حقیقت شرعی باشند؛ ولی اگر قائل به حقیقت متشرعه شدند،

^۱ - مفاتیح الغیب: ج ۱۲ ص ۳۸۶.

^۲ - تفسیر سورآبادی: ج ۱ ص ۵۸۲.

^۳ - تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان: ج ۲ ص ۶۰۶.

دیگر نمی توانند این گونه ادعا کنند^۱ .

اگر زکات را به معنای واجبی آن هم بگیریم، باز مشکلی پیش نمی آید؛ زیرا در پاسخ این که می گویند: «بر علی علیه السلام زکات واجب نبوده است؛ زیرا در این صورت، معنایی نداشت آیات سوره ، در مدح آن حضرت نازل شود»، باید گفت: گاهی پیش می آید که یک فرد در زمانی، خود نیازمند می شود و در زمانی هم بر او زکات واجب می گردد. زکات هم در آن زمان، ممکن است از جهت غنایم جنگی بر آن حضرت واجب شده باشد. همچنین قیمت انگشتر در بازار آن روز معلوم بوده و ممکن است امیر مومنان علیه السلام قصد داشتند آن را در اوّل وقت به عنوان قسمتی از زکات واجب و یا احتیاطاً بیشتر از مقدار زکاتی که بر ایشان واجب بوده، پرداخت نمایند. در نتیجه، اشکال مجهول بودن و تأخیر از وقت پرداخت آن پیش نخواهد آمد .

این عمل امیر مومنان علیه السلام هم فعل کثیرنموده تا موجب بطلان نماز گردد؛ چون ایشان تنها کاری که در نماز انجام دادند، این بود که انگشتری را به فقیر نشان دادند و شخص فقیر، خود، آن را از انگشت آن حضرت بیرون آوردند

آنها که ایراد میکنند امام علی علیه السلام چگونه صدای سائل را شنیده است در حالی که وقتی به پایش تیر خورده بود در حال نماز تیر را از پایش کشیدند از این نکته غفلت دارند که شنیدن صدای سائل و به کمک او پرداختن توجه به خویشتن نیست، بلکه عین توجه بخدا است، علی ع در حال نماز از خود بیگانه بود نه از خدا، و می دانیم بیگانگی از خلق خدا بیگانگی از خدا است و به تعبیر روشتر: پرداختن زکات در نماز انجام عبادت در ضمن عبادت است. نه انجام یک عمل مباح در ضمن عبادت و باز به تعبیر دیگر آنچه با روح عبادت سازگار نیست، توجه به مسائل مربوط به زندگی مادی و شخصی است و اما توجه به آنچه در مسیر رضای خدا است، کاملاً با روح عبادت سازگار است و آن را تاکید میکند، ذکر این نکته نیز لازم است که معنی غرق شدن در توجه به خدا این نیست که انسان بی اختیار احساس خود را از دست بدهد بلکه با اراده خویش توجه خود را از آنچه در راه خدا و برای خدا نیست بر می گیرد.

^۱- المیزان: ج ۶ ص ۱۲.

اشکال سوم

الفاظ مدح ذکر شده در این آیه، با لفظ عموم (الَّذِينَ آمَنُوا، الَّذِينَ يقيمون ا لصلاه) است، در حالی که اگر این آیه در شأن امیرمومنان نازل شده باشد باید به صورت مفرد ذکر می شد^۱

پاسخ به اشکال سوم:

در ادبیات عرب مکرر دیده می شود که از مفرد به لفظ جمع، تعبیر آورده شده است از جمله در آیه مباحثه می بینیم که کلمه "نساننا" به صورت جمع آمده در صورتی که منظور از آن طبق شان نزولهای متعددی که وارد شده فاطمه زهرا ع است، و همچنین "انفسنا" جمع است در صورتی که از مردان غیر از پیغمبر کسی جز علی ع در آن جریان نبود و در آیه ۱۷۲ سوره آل عمران در داستان جنگ احد می خوانیم.

﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾

و همانطور که در تفسیر این آیه در جلد سوم ذکر کردیم بعضی از مفسران شان نزول آن را در باره نعیم بن مسعود که یک فرد بیشتر نبود می دانند.

و همچنین در آیه ۵۲ سوره مائده می خوانیم ﴿يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾ در حالی که آیه در مورد عبد الله ابی وارد شده است که تفسیر آن گذشت و همچنین در آیه اول سوره ممتحنه و آیه ۸ سوره منافقون و ۲۱۵ و ۲۷۴ سوره بقره تعبیراتی دیده می شود که عموماً به صورت جمع است، ولی طبق آنچه در شان نزول آنها آمده منظور از آن یک فرد بوده است.

این تعبیر یا بخاطر این است که اهمیت موقعیت آن فرد و نقش مؤثری که در این کار داشته روشن شود و یا بخاطر آن است که حکم در شکل کلی عرضه شود، اگر چه مصداق آن منحصر به یک فرد بوده باشد، در بسیاری از آیات قرآن ضمیر جمع به خداوند که احد و واحد است به عنوان تعظیم گفته شده است.

البته انکار نمی توان کرد که استعمال لفظ جمع در مفرد به اصطلاح، خلاف ظاهر است و بدون قرینه جایز نیست، ولی با وجود آن همه روایاتی که در شان نزول آیه وارد شده است، قرینه

^۱ - روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم: ج ۳ ص ۳۳۵ .

روشنی بر چنین تفسیری خواهیم داشت، و حتی در موارد دیگر به کمتر از این قرینه نیز قناعت می‌شود.

اشکال چهارم

«ولایت»، دارای معانی متعددی است که از جمله آنها می‌توان به داشتن حقّ تصرف در امور غیر، نصرت، محبّت و ... اشاره نمود. از میان این معانی «نصرت» و «محبّت» در این آیه، با سیاق آیات قبل و بعد از آیه (۵۵ سوره ی مائده)، تطابق بیشتری دارد؛ زیرا در آیات قبل، درباره ی دوستی نکردن با یهود و نصارا بحث شده است و وجهی ندارد که بگوییم در آن آیات نیز ولایت به معنای متصرف در امور است؛ زیرا در میان مسلمانان در آن زمان، کسی به فکر این که از یهودیان و یا نصارا کسی را متولّی امور مسلمانان نماید، نبود و تنها چیزی که مطرح بود، رابطه داشتن و دوستی نمودن با آنهاست. بعد از این آیه هم باز می‌بینیم که از دوستی با برخی از یهودیان و مسیحیانی که دین مسلمانان را به تمسخر گرفته اند، نهی شده است. بنابراین متناسب با سیاق مجموع آیات، به این نتیجه می‌توان رسید که در این آیه هم معنای ولایت، متناسب با آیات دیگر است و از طرفی هم نمی‌توان گفت که هر دو معنا با هم مقصود نظر بوده است؛ زیرا در مباحث اصولی، این موضوع به طور مفصّل بررسی شده است که استعمال لفظ در بیش از معنای واحد، صحیح نیست^۱.

پاسخ به اشکال چهارم

این که گفته شده معنای «ولایت» با توجّه به سیاق آیات گذشته، با معنای «نصرت» و «محبّت» تناسب دارد، در پاسخ باید گفت: استدلال به سیاق آیات، در صورتی مورد توجّه واقع می‌شود که اولاً در تمام قرآن، آیاتی که در یک سوره آمده باشند، در یک سیاق قرار گیرند؛ در حالی که ما در بسیاری از آیات قرآن می‌بینیم که آیه ای در میان چند آیه ی قرآن وارد شده که با آیات دیگر آن، در یک سیاق نیست. ثانیاً دلیل خاصی برای خروج یک آیه از سیاق آیات دیگر نباشد

^۱ - همان: ص ۳۳۴-۳۳۵.

و ما با بیانی که آورده شد، دلیل خاصی داریم بر این که آیه ی ولایت در این جا به یک موضوع خاص اشاره دارد و معنای ولایت هم به معنای «حقّ تصرّف داشتن» است.

اشکال پنجم

اگر این آیه، دلالتی بر امامت امیر مومنان بود، خود ایشان به آن آگاه تر بودند و از این دلالت در مقابل مخالفانشان استفاده می نمودند، همچنان که به آیات مباحله و واقعه ی غدیر در شورای شش نفره ای که عمر تشکیل داده بود، در مقابل دیگران احتجاج نمودند؛ ولی چنین گزارشی در مورد این آیه، نقل نگردیده است^۱.

پاسخ به اشکال پنجم

در غایه المرام از صدوق نقل می کند که وی به اسناد خود از ابی سعید وراق، از پدرش، از جعفر بن محمد علیه السلام، از پدرش و از جدش علیه السلام نقل می کند داستان قسم دادن علی علیه السلام ابی بکر را، وقتی که به خلافت نشسته بود و در ضمن آن، فضایل خود را برای ابی بکر ذکر می نمود و به کلماتی که رسول الله صلی الله علیه و آله در حقش فرموده بود، استدلال می کرد تا این که فرمود: «ای ابا بکر! تو را به خدا سوگند آیا ولایتی که قرین ولایت خدا و رسول است در آیه ی زکات، ولایت من است یا ولایت تو؟». گفت: بلکه ولایت توست^۲.

و همچنین شیخ در کتاب مجالس به اسناد خود از ابی ذر رضی الله عنه نقل می کند حدیث قسم دادن علی علیه السلام عثمان و زبیر و عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص را در روز شورا، و داستان احتجاج آن حضرت را با نامبردگان و استدلال او را به نصوصی که رسول الله صلی الله علیه و آله درباره ی جانشینی او فرموده و تصدیق همه ی نامبردگان فرمایشات او را. از جمله ی آن احتجاجات، یکی همین آیه ی مورد بحث ماست، که امام قسمشان می دهد و می فرماید: «آیا کسی که در بین شما مسلمین، غیر من هست که در حال رکوع زکات داده و آیه ی قرآن در حقش نازل شده باشد؟!» همگی عرض کردند: نه^۳.

^۱ - مفاتیح الغیب: ج ۱۲ ص ۳۸۵.

^۲ - نقل از منهاج البراعه جلد دوم صفحه ۳۶۳.

^۳ - المیزان: ج ۶ ص ۲۴-۲۵.

و از خطیب خوارزمی نقل شده که گفته است: معاویه به عمرو بن عاص نامه نوشته بود او در جوابش چنین نوشت: این معاویه! تو خودت خوب می دانی چه قدر آیات قرآنی را که خود می خوانی، در فضایل او (علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) است و کسی در آن آیات با او شریک و همباز نیست، مانند آیه ی (يُؤْفُونَ بِالَّذِينَ) و آیه (انما وليكم الله و رسوله و الذين امنوا الذين يقيمون الصلاه و يوتون الزكاه و هم راعون) و آیه (افمن كان على بينه من ربه و يتلوه شاهد منه و من قبله) (هود: آیه ۱۷) و نیز خدای متعال درباره اش فرموده: (رجال صدقوا ما عاهدوا الله) (احزاب: آیه ۲۳) و نیز می فرماید: (قلا لا اسئلكم عليه اجراً الا الموده فى القربى) (شورى: آیه ۲۳)؛ یعنی بگو من از شما بر رسالت خود مزدی نمی خواهم مگر همین را که با نزدیکانم مودت کنید.^۱

در کتاب نفیس (الغدیر) از کتاب "سلیم بن قیس هلالی" حدیث مفصلی نقل می کند که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در میدان صفین در حضور جمعیت برای اثبات حقانیت خود دلائل متعددی آورد از جمله استدلال بهمین آیه بود^۲

اشکال ششم :

اگر بنا به فرض هم بپذیریم که این آیه، دلالت بر امامت امیر مومنان دارد، باز هم نمی توان امامت بلا فصل و انحصاری ایشان را از این آیه به دست آورد؛ زیرا اگر بخواهیم امامت را انحصاری آن جناب بدانیم، در آن صورت، چگونه شیعیان می توانند امامت دیگر ائمه ی اثنی عشر را اثبات نمایند؟ ثانیاً اگر بگوییم آن حضرت، حق تصرف در امور مسلمانان را دارند، این حق تصرف، در زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوده است که خود این امر علاوه بر این که با ظاهر آیه - که از آن داشتن ولایت در زمان نزول آیه فهمیده می شود - منافات دارد، می توان از آن چنین هم نتیجه گرفت که بنابراین، امامت ایشان پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، که در این صورت، اهل سنت هم با این قول، مشکلی ندارند؛ زیرا آنها هم قبول دارند که امیر مومنان، بعد از پیامبر، دارای امامت امت اسلام بوده اند، منتها این امامت را بعد از ولایت سه خلیفه ی پیشین می دانند.^۳

^۱ - المیزان: ج ۶ ص ۳۰-۳۱.

^۲ - الغدیر جلد اول صفحه ۱۹۶.

^۳ - مفاتیح الغیب: ج ۱۲ ص ۲۸۵.

خلاصه ی سخن این که اولاً این آیه، اشاره ای به بحث امامت ندارد. ثانیاً اگر هم قبول کنیم که این آیه مربوط به امامت امت است، هم دلالتی را نمی توان از آیه به دست آورد که این آیه،

درصد نشان دادن خلیفه ی بلافصل پیامبر خدا ﷺ است

با توجه به انتقاداتی که از سوی مفسران اهل سنت بیان گردید، باز رجوعی خواهیم داشت به کتاب های تفسیری شیعه تا ببینیم که پاسخ آنها به این ایرادات و انتقادات چیست؟ آیا در نهایت می توان امامت و ولایت بلافصل امیر مومنان را از این آیه استنباط نمود؟

پاسخ به اشکال ششم

بنا بر گفته ی خود مفسران اهل سنت، این که «ولی» در این آیه به صورت مفرد آمده است، به این جهت است که ولایت اصلی، مخصوص خداوند است و پیامبر ﷺ ولایتش تبعی است و ولایت «الذین آمنوا» به تبع ولایت پیامبر ﷺ است.^۱

با توجه به آنچه بیان گردید، می توان به این دسته از مفسران این گونه پاسخ داد که: آنچه از این آیه استفاده می گردد، این است که ولایت «الذین آمنوا» - که معلوم گردید مقصود از آن علی بن ابی طالب علیه السلام است - به تبع ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله است، در نتیجه، امیر مومنان علیه السلام بر همه ی مسلمانان در همان زمان، ولایت داشته است؛ اما چون ولایتش به تبع ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، پس در زمان حیات ایشان نمی توانست اعمال ولایت نماید (هر چند اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در همان زمان هم اذن می دادند، امیر مومنان می توانستند اعمال ولایت نماید، همان گونه که ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله به تبع ولایت حضرت حق - جلّ و علی - بود؛ اما چون خداوند اذن داده بود، پس پیامبر صلی الله علیه و آله می توانست اعمال ولایت نماید)؛ ولی بر دیگر مسلمانان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، از جمله خلفای سه گانه، ولایت داشته است و طبق آیه ی شریف، ولایت، منحصر در این خداوند، پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بوده است .

اما پس از شهادت امیر مومنان علیه السلام آن به دلایل دیگری (به طور مثال، روایاتی که می گویند

^۱ - تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان: ج ۲ ص ۶۰۵.

هیچ گاه زمین از خلیفه خالی نمی ماند و روایات خلفای اثنی عشر که خود مفسران اهل سنت، آن را روایت کرده اند، ولایت به فرزندان ایشان می رسد.

نگاهی کلی به این تفسیر نشان می دهد که ما برای این که نشان دهیم این واژه به معنای سرپرست می باشد نیاز داشتیم تا اشکالات اهل تسنن را بگیریم تا به یقین برسیم این آیه در مورد ولایت علی علیه السلام می باشد و این که پاسخ به این اشکال ها یکی از نیازات مهم در این پژوهش بوده که به لطف خداوند به آن پاسخ دادیم تا بتوانیم به وسیله ی آن نشان بدهیم که ایرادهای اهل سنت فقط فراری بوده است از قبول کردن اصل مسأله و آنان برای قبول نکردن اصل ولایت دلیل تراشی های فراوانی کرده اند که این مسائل از ابتدا وجود داشته است. و شیعیان پاسخ های دندان شکنی به آن ها داده اند و به لطف خداوند تا همیشه پاسخ آن ها را می دهند.

۴) شعرحسان بن ثابت درباره ی ولایت امام علی علیه السلام :

واین مطلب و ولایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام انقدر روشن بوده است که "حسان بن ثابت" شاعر معروف عصر پیامبر ص مضمون روایت فوق را در اشعار خود که در باره علی ع سروده چنین آورده است:

ابا حسن تفدیک نفسی و مهجتی و کل بطیء فی الهدی و مسارع

ا یذهب مدحی و المحیین ضائعا و ما المدح فی ذات الاله بضائع؟

فانت الذی اعطیت اذ کنت راکعا زکاتا فدتک النفس یا خیر راکع

فانزل فیک الله خیر ولایه و بینها فی محکمات الشرائع

یعنی "ای ابا حسن فدای تو باد جسم و جان من و جسم و جان همه عالم، چه آنان که در راه هدایت کند سیر می کنند و چه آنان که به سرعت پیش می روند"

"آیا این مدیحه من و مدیحه (دوستدار تو) ضایع و بی نتیجه خواهد شد؟! حاشا مدحی که در راه رضای خدا (نه به امید جایزه) گفته شده ضایع و بی اجر باشد"

"تو بودی که در حال رکوع زکات بخشیدی، جان بفدای تو باد ای بهترین رکوع کنندگان."

"و به دنبال آن خداوند بهترین ولایت را در باره تو نازل کرد و در ضمن قرآن مجید آن را ثبت نمود"^۱

نتیجه:

^۱ - اشعار حسان بن ثابت با تفاوت مختصری در کتب بسیاری نقل شده از جمله در کتاب تفسیر "روح المعانی آلوسی" و "کفایه الطالب گنجی شافعی" و کتب بسیار دیگر.

برای هر یک از واژه های «ولی» تعدد معنا وجود دارد و نمی توان به وسیله ی قراین یا عوامل دیگر به معنای آن پرداخت و این تفاوت های معنایی گاهی سبب اختلاف شده اند و بعضی از این اختلاف ها بسیار مهم هستند که در این پژوهش به یک مورد از آن ها پرداختیم. حال زمان آن رسیده از این موضوع نتیجه خود را مطرح نماییم این پژوهش چند کار متفاوت را با هم انجام داده گرچه محتوای اصلی آن در راستای واژه «ولی» می باشد و یکی از نکات مهم این پژوهش به بعد صرفی آن در اشکال مختلف اشاره شد و تعدد معانی آن را در معاجم و به ویژه قران مطرح گردید تا به وسیله ی آن اختلافاتی که در بعضی از واژه ها وجود دارد را بیان کند. ولی در همین راستا به تفسیر آیه ولایت هم پرداخته است. و در ضمن به شبهاتی نیز اشاره و پاسخ داده شد.

منابع و مؤاخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۵ ه.ق.
۳. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن - دار القلم، بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۶ جلد، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره) - ایران - قم، چاپ: ۱، ۱۴۰۴ ه.ق.
۶. طباطبائی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ: ۵، ۱۳۷۴ ه.ش.
۷. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، دار إحياء التراث العربی - لبنان - بیروت، چاپ: ۳، ۱۴۲۰ ه.ق.
۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۹. قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن - دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۱ ه.ش.
۱۰. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم - بیروت-قاهره-لندن، چاپ: سوم، ۱۴۳۰ ه.ق.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۸ جلد، دار الکتب الإسلامیة - ایران - تهران، چاپ: ۱۰، ۱۳۷۱ ه.ش.
۱۲. نظام الاعرج، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ۶ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۶ ه.ق.